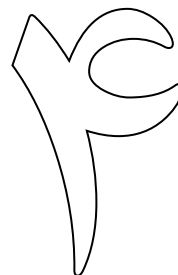


بررسی مقایسه‌ای رویکرد
ایران و ترکیه در قبال
تحولات عربی؛ بررسی
موردی تونس، مصر و لیبی



* مهدی صبوچی

** رحمت حاجی‌مینه

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و مدرس دانشگاه

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۲۹

فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، صص ۹۹-۱۳۳.

چکیده

جنبش‌های اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که از تونس آغاز شد، تاکنون باعث تغییر رژیم سیاسی در چند کشور عربی شده است. در این راستا و با آغاز تحولات، هریک از بازیگران تأثیرگذار منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز براساس منافع و راهبردهای خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در تعامل با این رخدادها اتخاذ کرده‌اند. مقاله پیش‌رو این پرسش را مطرح می‌کند که دو دولت مهم منطقه، یعنی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه براساس چه شاخص‌ها و اهدافی، به اقداماتشان در رابطه با تحولات در سه کشور تونس، مصر و لیبی (که وقوع انقلاب در آنها باعث تغییر رژیم شد) سازمان داده‌اند؟ در یک بررسی مقایسه‌ای فرضیه مقاله این است که دولت جمهوری اسلامی ایران بر پایه شاخص‌ها و اهدافی مانند مخالفت با سلطه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش برای روی کارآمدن دولت‌های اسلام‌گرای متمایل به خود در منطقه در جهت همگرایی بیشتر با دولت ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ساخت منطقه‌ای نوین، به تعامل با تحولات مورد نظر پرداخته است. دولت ترکیه نیز براساس شاخص‌ها و اهدافی همچون حفظ و افزایش منافع اقتصادی، مدل‌سازی از سیستم سیاسی‌اش در منطقه و هماهنگی با این دو تدبیر شکل دادن به همگرایی و اتحاد سیاسی گسترده منطقه‌ای با محوریت خود و با هدف نهایی تبدیل شدن به هژمون منطقه مذکور و ساخت منطقه‌ای نوین به اتخاذ سیاست‌های عملی در رابطه با این مسئله مبادرت نموده است.

واژه‌های کلیدی: تحولات عربی، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، تونس، مصر، لیبی، هژمون



مقدمه

قیام‌های مردمی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا که از کشور کوچک و کم‌جمعیت تونس آغاز شد، تاکنون باعث تغییر رژیم سیاسی در چند کشور عربی شده است. این جنبش‌ها از ابتدا در قاموس نظری دولت‌های مختلف دنیا نام‌ها و تعبیر گوناگونی همچون بهار عربی، بیداری اسلامی، موج دموکراسی خواهی و... به خود گرفته است، این مسئله به نوعی حکایت از اختلاف برداشت‌ها و تصاویر ذهنی ایجادشده از این جنبش‌ها و همچنین تفاوت منافع و اهداف دنبال‌شده توسط هریک از دولت‌ها در قبال این تحولات داشته و این امر باعث شده که این دولت‌ها جهت‌گیری‌های مختلف و گاه متفاوتی را نیز در تعامل با این رخدادها اتخاذ کنند. از میان دولت‌های تأثیرگذار در این عرصه، بررسی رویکرد دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به عنوان دو بازیگر مهم منطقه با دو سیستم حکومتی و منافع و آرمان‌های متفاوت و درنهایت دو رقیب جدی و دو ستون از ستون‌های مختلف موازنه قدرت پنهان در منطقه می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

با توجه به مبحث مطرح‌شده، پرسشی که مطرح می‌شود این است که دو دولت جمهوری اسلامی ایران و ترکیه براساس چه شاخص‌ها و اهدافی به اقداماتشان در برابر تحولات در سه کشور تونس، مصر و لیبی سازمان داده‌اند؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان بیان داشت که دولت جمهوری اسلامی ایران اهداف اصولی سیاست خارجی خود را که برآمده از اصول و مبانی قانون اساسی و همچنین دیدگاه‌های مسئولان ارشد نظام و به‌ویژه مقام رهبری به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی سیاست‌های کلان حکومتی و ازجمله سیاست‌های کلان عرصه بین‌المللی می‌باشد، در تحولات اخیر منطقه دنبال نموده و بر پایه شاخص‌ها و اهدافی مانند



مخالفت با سلطه غرب و به‌ویژه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش تدریجی در جهت گسترش اسلام سیاسی و روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرای متمایل به خود در منطقه به‌منظور همگرایی بیشتر آنها با دولت ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به تعامل با تحولات مورد نظر پرداخته است.

در رابطه با بازیگر مهم دیگر یعنی ترکیه نیز می‌توان گفت که با به‌دست گرفتن قدرت توسط حزب عدالت و توسعه و روی کار آمدن دولت رجب طیب اردوغان به‌عنوان دولت نو عثمانی‌گرا^۱ در سال ۲۰۰۲ و گذار از عصر کمالیسم، این کشور بیشترین میزان توجه و تمرکزش را به مناطق نفوذ تاریخی خود معطوف داشته و در ارتباط با تحولات اخیر درصدد آن بوده است تا با شاخص‌ها و اهدافی همچون حفظ و افزایش منافع اقتصادی، مدل‌سازی از سیستم سیاسی‌اش (به‌عنوان دولتی سکولار و دموکراتیک و درعین حال اسلام‌گرا) در منطقه، و هماهنگی با این دو تدبیر ایجاد همگرایی و اتحاد سیاسی گسترده منطقه‌ای با محوریت خود به اتخاذ سیاست‌های عملی در رابطه با این مسئله مبادرت ورزد.

در این میان هدف عمده و مشابهی که هرکدام از دو دولت در تعامل با این تحولات دنبال نموده‌اند این است که درنهایت بتوانند خود را به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای به دیگران قبولانده و از این طریق نه‌تنها به تجمیع قدرت و گسترش محیط امنیتی پیرامون خود شکل بخشیده و بر قدرت چانه‌زنی‌شان در عرصه بین‌المللی بیفزایند، بلکه به ساخت منطقه جدیدی همسو با جهت‌گیری‌های خود نائل آیند. نگارنده در این مقاله سعی دارد با استفاده از رهیافت نظری قدرت‌محور (ساختارگرایی) که از نظریه‌های مربوط به ساخت منطقه است به بررسی اهداف دو دولت در این ارتباط بپردازد. روش جمع‌آوری داده‌ها برای اثبات و تأیید فرضیه، روش کتابخانه‌ای و شیوه انجام آن بررسی مقایسه‌ای توصیفی - تحلیلی است.

۱. چهارچوب نظری

به‌طورکلی می‌توان نگرش‌ها، شاخص‌ها و اهدافی را که دو دولت جمهوری اسلامی

1. Neo-ottomanism

ایران و ترکیه بر پایه آنها به تعامل با تحولات اخیر منطقه پرداخته‌اند، بر مبنای محور «هژمون مبتنی بر همکاری» به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های نظریه نوین قدرت محور (ساختارگرایی) در ارتباط با ساخت منطقه تحلیل نمود. در میان نگرش‌های مختلف به علل شکل‌گیری منطقه، موج نوین واقع‌گرایی، یعنی ساختارگرایی والتزی علل شکل‌گیری منطقه را براساس مفهوم علمی ساختار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در این زمینه و با نگرش ساختارگرایانه به شکل‌گیری منطقه، دو گرایش نظری را می‌توان تشخیص داد: الف - گرایش هژمونیک با محورهایی همچون: ۱. شکل‌گیری منطقه ناشی از خواست هژمون؛ ۲. سیاست همنازی با هژمون؛ ۳. سیاست مقابله واحدها با هژمون؛ ۴. هژمون مبتنی بر همکاری. ب - گرایش‌های نظری مبتنی بر کثرت قدرت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹). از بین گزینه‌های مذکور، هژمونی مبتنی بر همکاری که در تحقیق پیش رو، درصدد بهره‌گیری از آن هستیم، بخشی از علل شکل‌گیری منطقه (منطقه خاص مورد نظر یک هژمون منطقه‌ای) را توضیح می‌دهد. بر این اساس در گستره‌های مختلف جغرافیایی، واحدهای متعددی وجود دارند که بین آنها ممکن است ساختار هرمی و سلسله‌مراتبی قدرت شکل گرفته باشد و به‌عبارتی در هرکدام از گستره‌های مذکور یکی از واحدها بر سایرین برتری داشته باشند. در این ارتباط می‌توان بیان داشت که هر دو دولت ایران و ترکیه خود را در چنین جایگاه برتری تصور نموده و جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری و دولت ترکیه از زمان کنار گذاشتن سیاست خارجی کمالیستی و روی آوردن به سیاست نوعثمانی‌گرایی در دولت اردوغان (سال ۲۰۰۲) به چنین جایگاهی باور داشته و در تلاش بوده‌اند تا این نقش را به دیگران نیز بقبولانند. لذا با نظر داشت این مسئله می‌توان ردپای رقابتی آشکار و پنهان بین دو کشور را برای به‌دست گرفتن نقش هژمون منطقه خاورمیانه - شمال افریقا در منطقه جدیدی که بعد از تحولات اخیر شکل خواهد گرفت، مشاهده نمود. طبق دیدگاه هژمون مبتنی بر همکاری، واحد برتر ممکن است به چند دلیل استراتژی همکاری (و تعامل) با واحدهای ضعیف‌تر را در پیش بگیرد و بدین طریق منطقه خاصی را به‌وجود آورد. نخستین دلیل انتخاب استراتژی همکاری با واحدهای کوچک‌تر و شکل بخشیدن به منطقه، بهره‌مندی از امتیازات ناشی از

گستره سرزمینی است. هژمون با اتخاذ این استراتژی می‌تواند به تجمیع قدرت موجود در آن گستره اقدام نموده و از این طریق توان چانه‌زنی خود را در روابط بین‌الملل افزایش دهد. از سوی دیگر با همکاری می‌تواند ثبات احتمالی را ایجاد و تهدیدات مختلفی که ممکن است در این گستره، علیه امنیت ملی آن ایجاد شود را خنثی نماید و بدین طریق از هزینه‌های امنیتی خود بکاهد و این هدف دومین دلیل شکل‌گیری و شکل بخشیدن به منطقه محسوب می‌شود. سرانجام گسترش ایده‌ها و همچنین وارد ساختن سایرین به درون حوزه فرهنگی و اقتصادی به‌عنوان سومین و چهارمین دلیل حرکت هژمون به سمت منطقه‌سازی است که از این طریق می‌تواند نوعی انسجام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در حوزه‌های همجوار خود ایجاد نماید و این اقدام پیامدهای مثبت امنیتی را در پی خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۱).

این دلایل می‌توانند برای توضیح چرایی و چگونگی تعامل دو دولت ایران و ترکیه در قبال تحولات اخیر منطقه به‌کار آیند. دولت جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شکل‌گیری خود و با ثباتی که در این مسیر از خود به‌نمایش گذارده، در تلاش بوده است تا ایده‌ها و نظریات خود، برآمده از انقلاب اسلامی مبتنی بر استبداد و استکبارستیزی، ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی، تلاش در جهت گسترش اسلام سیاسی و ارائه یک الگوی مردم‌سالاری دینی، حمایت از آرمان فلسطین و ضدیت با اسرائیل را در تحولات مختلف منطقه و از آن جمله تحولات اخیر به پیش برده و آنها را ترویج دهد تا با به‌دست آوردن همکاری دولت‌های جدید برآمده از این تحولات به افزایش قدرت مانور خود در منطقه یاری رساند، همچنین با قبولاندن خود به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای بتواند نه تنها قدرت چانه‌زنی خود در عرصه بین‌المللی را افزایش داده و دول غربی را به پذیرش حقوق سیاسی - نظامی - اقتصادی خود برانگیزد، بلکه تهدیدات این دولت‌ها و همچنین تهدیدات دولت اسرائیل را خنثی کند. به‌علاوه دولت ایران در پی آن بوده است تا با ترویج و گسترش ایده‌های مذکور در میان نخبگان سیاسی و مردم در کشورهایی که از تحولات اخیر متأثر شده‌اند و به‌ویژه در سه کشور تونس، لیبی و مصر که وقوع انقلاب در آنها باعث تغییر رژیم سیاسی شد، حلقه‌ای از کشورهای انقلابی و همسو

با خود را در منطقه ایجاد نماید.

در مورد دولت ترکیه نیز از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و با توجه به پیشنهادهای که احمد داوود اوغلو مشاور قبلی اردوغان و وزیر خارجه فعلی و همچنین نظریه پرداز سیاست خارجی این کشور در یک دهه اخیر، در کتاب «عمق استراتژیک» در مورد سیاست خارجی ترکیه داشته است، این دولت درصدد آن است که به عنوان یک قدرت مرکزی خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه ننموده بلکه یک نقش رهبری و هژمونیک را در چندین منطقه ایفا کند (نیاکویی، بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۴). از جمله این مناطق، منطقه خاورمیانه و شمال افریقا است. در این راستا براساس دیدگاه هژمون مبتنی بر همکاری، دولت ترکیه در پی آن بوده است تا همکاری و هماهنگی دولت‌های منطقه و از آن جمله دولت‌های برآمده از انقلاب در سه کشور تونس، مصر و لیبی را با دیدگاه‌ها و نظریات حکومت‌داری، سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین رویکرد اقتصادی خود هماهنگ سازد تا از این طریق و با افزایش قدرت سیاسی و اقتصادی خود در این منطقه و قبولاندن خود به عنوان یک هژمون توان چانه‌زنی‌اش را در مقابل اتحادیه اروپا و ایالات متحده در جهت افزایش قدرت مانور در عرصه بین‌المللی بالا برده و پوشش امنیتی پیرامون خود را نیز مستحکم‌تر کند. دولت ترکیه همچنین در راستای این سیاست‌های نوین در تلاش بوده است تا سیستم سیاسی خود را که ترکیبی از اصول دموکراسی، لیبرالیسم، سکولاریسم و درعین حال گرایش‌ات اسلام‌گرایانه می‌باشد، به عنوان الگو و مدلی مناسب برای دولت‌های برآمده از انقلاب در این تحولات مطرح نموده و با بهره‌گیری از مسئله فوق و همگام نمودن این دسته کشورها با ایده‌ها و دیدگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود نه تنها اهداف سیاست خارجی خود در ارتباط با ایده نوع‌ثمانی‌گرایی را پیش‌برد بلکه منافع و رشد اقتصادی خود را تضمین نموده و درنهایت یک انسجام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا با محوریت خود به وجود آورد.



۲. نوعثمانی‌گرایی دولت ترکیه و تحولات عربی

دولت ترکیه از سال ۲۰۰۲ و با روی کار آمدن اردوغان به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور، سیاست‌های کمالیستی خود را که اولویت در عرصه روابط خارجی را به گسترش اتحاد این کشور با ایالات متحده و اروپای غربی در مقابل پیوندهایش با دولت‌های عربی می‌داد، رها نموده و با چهره‌ای نوین به مناطق پیرامونی به‌ویژه منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بازگشته است. ترکیه نوعثمانی‌گرا نیز همچون امپراطوری عثمانی به‌دنبال شکوه و عظمت است؛ اما نه با قدرت سخت نظامی، بلکه با قدرت نرم اقتصادی و دیپلماتیک. احمد داوود اوغلو وزیر امور خارجه فعلی ترکیه و همچنین نظریه‌پرداز اصلی سیاست خارجی این کشور بر مسئله «عمق استراتژیک ترکیه» در منطقه تأکید کرده است. وی استدلال می‌کند که «سیاست خارجی ترکیه پیش از سال ۲۰۰۲، به‌دلیل تأکید بیش از اندازه بر پیوندها با ایالات متحده و اروپای غربی در ازای غفلت و اهمال نسبت به منافع ترکیه در ارتباط با دیگر کشورها، به‌ویژه کشورهای خاورمیانه دچار عدم توازن بوده است». وی در این مورد بیان نمود که برخلاف قدرت‌های استعماری، جمهوری ترکیه برای حدود ۸۰ سال که از تأسیس آن در سال ۱۹۲۳ می‌گذرد به مقدار زیادی روابط با دولت‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را که زمانی استان‌های امپراطوری عثمانی را تشکیل می‌دادند، نادیده گرفته است و لذا امروزه ترکیه نیازمند آن است که نقش مهم‌تری را در این منطقه بازی کند (Taspinar, 2008).

در راستای این دستورالعمل کاری جدید، ترکیه به بازیگری مهم و بانفوذ در منطقه تبدیل شده است و روابط اقتصادی و سیاسی خود را با بیشتر دولت‌های عربی و اسلامی به‌صورت فرایندهای تقویت نموده است به‌طوری‌که در رابطه با روابط اقتصادی این کشور می‌توان بیان داشت حجم تجارت میان ترکیه و کشورهای منطقه خاورمیانه از ۸/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۳۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافت. علاوه بر این، ارزش پروژه‌های سرمایه‌گذاری که ترکیه مجوزشان را به‌دست آورده بود به ۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد (Gulmez, 2009).

دولت ترکیه با توجه به رویکرد جدید خود، با شروع جنبش‌های عربی منطقه فعالیت‌های گسترده‌ای را در جهت پیگیری اهداف و منافع خود در ارتباط با این

تحولات آغاز کرد. این تحولات از چند جنبه برای دولت ترکیه حائز اهمیت بوده است: اول آنکه دولت ترکیه در تعامل با تحولات مذکور به دنبال آن بوده است تا با تحلیل دقیق شرایط، منافع اقتصادی خود را در کشورهای متأثر از این تحولات و به‌ویژه تونس، مصر و لیبی حفظ نموده و نیز روابط اقتصادی خود را با دولت‌های جدید برآمده از انقلاب در آنها افزایش دهد. دوم آنکه دولت ترکیه در تلاش بوده است تا از فرصت و شرایطی که دگرگونی‌های بنیادین سیاسی - اجتماعی در این سه کشور و دیگر کشورهای منطقه می‌توانسته به‌همراه داشته باشد، در جهت ارائه و تبلیغ سیستم سیاسی خود به‌عنوان سیستمی که می‌تواند در این کشورها جایگزین سیستم‌های سیاسی سابق شود، به بهترین وجه استفاده نماید. در نهایت دولت ترکیه در پی آن بوده تا با برقراری همگرایی اقتصادی و سیاسی و ایجاد اتحاد میان این دولت‌ها و دولت ترکیه، بتواند با قبولاندن نقش هژمونیک خود در منطقه به این دسته از دولت‌ها و همراه نمودن آنها با سیاست‌های منطقه‌ای خود به ساخت منطقه نوین مورد نظر خود نائل آید.

۳. ترکیه و تونس

شروع تحولات اخیر در منطقه در ابتدا می‌توانست برای دولت ترکیه و در چهارچوب سیاست خارجی جدید این کشور فرصت‌ها و تهدیداتی را به‌همراه داشته باشد. به همین دلیل در ابتدا واکنش دولت ترکیه به تحولات جهان عرب که از تونس آغاز شد، «سیاست سکوت» بود. بخش عمده‌ای از این سکوت اولیه، ریشه در منافع اقتصادی ترکیه داشت، زیرا ترکیه به‌عنوان یکی از قدرت‌های مهم تجاری دنیا پیش از هر چیز در فکر افزایش حجم صادرات و سرمایه‌گذاری‌های خود در منطقه بود. تعقیب این سیاست‌های اقتصادی تا میزان زیادی باعث شده بود که دولت مذکور به یک دولت حافظ وضع موجود^۱ تبدیل شود و به تغییرات دراماتیک در منطقه تمایلی نداشته باشد. اما در مورد تونس حجم پایین تجارت و سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در این کشور که در سال ۲۰۱۰ کمتر از یک میلیارد بود (Ergun, 2012) سبب شد که پس از مدتی ترکیه از لزوم گذار تونس به‌سوی



دموکراسی سخن بگوید و در این راستا با حمایت از جنبش مردم این کشور خود را همچون یک الگو و مدل به‌نمایش درآورد. تبلور مهم این دیپلماسی را می‌توان در سفر تبلیغی اردوغان در سپتامبر ۲۰۱۱ به کشورهای مصر، لیبی و تونس مشاهده نمود. این تلاش‌ها برای ارائه یک تصویر زیبای اسلامی و دموکراتیک از ترکیه تا آنجا پیش رفت که **راشد الغنوشی** عمده‌ترین رهبر مخالفان در پیکار با **زین‌العابدین بن علی**، که حزب او در نخستین انتخابات آزاد تونس ۴۱ درصد آراء را کسب نموده، قول داده است که ترکیه مدل و نمونه حزب او، (حزب النهضة) باشد (Jung, 2011). در این راستا افزایش مشروعیت و الگو قرار گرفتن ترکیه می‌تواند منافع اقتصادی این کشور را نیز پس از بهار عربی و روی کار آمدن دولت‌های دموکراتیک تضمین کند. بدین لحاظ در مورد تونس و پس از انتخابات اخیر این کشور، سفیر تونس در ترکیه اظهار داشته بود که: «همه بازیگران سیاسی در تونس علاقه‌مندند به ترکیه همچون شریکی استراتژیک بنگرند و همچنین معتقدند ترکیه یک شریک دارای حق ویژه در نزد دولت جدید تونس است. ما می‌خواهیم از تجربه‌های موفقیت‌آمیز ترکیه در زمینه‌های اقتصادی، آموزشی، علمی و دیگر زمینه‌ها بهره بگیریم. در مقابل تونس می‌تواند به‌صورت یک درگاه ورودی به قاره آفریقا برای ترکیه و در راستای بهره‌گیری آن کشور از فرصت‌های سرمایه‌گذاری در این قاره توسط سرمایه‌گذاران ترک عمل کند.

۴. ترکیه و مصر

مصر دومین و مهم‌ترین کشوری بود که امواج استبدادستیزی، آزادی و دموکراسی‌خواهی و اسلام‌گرایی، آن کشور را درنوردید. در انقلاب مصر نیز دولت ترکیه از جمله مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی صحنه تحولات این کشور بود و در طول قیام مردم مصر علیه حسنی مبارک، به چند دلیل عمده از تظاهرکنندگان مصری حمایت کرد. از جمله این دلایل، رقابت استراتژیکی میان دو کشور در منطقه در زمان حکومت مبارک، پایین بودن سطح روابط تجاری دو کشور، عدم سرمایه‌گذاری‌های عمده ترکیه در این کشور و در نهایت ارتباط و نزدیکی دیدگاه‌های نخبگان سیاسی حزب عدالت و توسعه و گروه اخوان‌المسلمین بود. در

ارتباط با دلیل آخری که ذکر شد ترکیه امیدوار بود تا با به‌دست آوردن نقش‌های سیاسی عمده توسط گروه اسلامی میانه‌رو اخوان‌المسلمین در مصر پس از مبارک و همکاری و اتحاد با دولت جدید، بتواند منافع سیاسی - اقتصادی خود در این کشور و نیز دستیابی به اهداف هژمونیک خود در منطقه را تضمین کند. دلایل فوق باعث شده بود که اردوغان به‌عنوان نخستین رهبر بلوک غرب در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه الجزیره از حسنی مبارک بخواهد تا استعفا دهد و در ادامه و پس از سرنگونی دولت مبارک در مصر **عبدالله گل**، رئیس‌جمهور ترکیه اولین مقام بلندپایه خارجی بود که از این کشور دیدار کرد و پس از وی نیز اردوغان در سفری تبلیغی در ماه سپتامبر ۲۰۱۱ وارد مصر شد. اردوغان در این سفر به‌روشنی پشتیبانی دولتش را از روند انتقال سیاسی در مصر و برقراری یک نظم سیاسی تکثرگرا و باز در این کشور ابراز داشت و همچنین اهمیت تجربه ترکیه در پایه‌گذاری یک سیستم سیاسی سکولار را مورد اشاره قرار داد (Onis, 2012:25).

مسئله اتحاد منطقه‌ای آتی دو کشور و ساخت منطقه‌ای نوین در بیانات مسئولین این کشور نیز نمود یافت. در این ارتباط داوود اوغلو بیان داشته بود که: «این همکاری استراتژیک و قطب قدرت علیه هیچ کشور دیگری نخواهد بود، نه اسرائیل، نه ایران و نه هیچ کشور دیگری، اما این قطب، یک قطب دموکراسی خواهد بود، یک دموکراسی واقعی از دو دولت بزرگ در منطقه، از شمال تا جنوب، از دریای سیاه تا دره رود نیل در سودان». به‌لحاظ اقتصادی نیز وی در دیدار با هیئتی از بازرگانان مصری که برای نخستین بار پس از سرنگونی دولت مبارک، از ترکیه دیدار داشتند، پیش‌بینی کرد که سطح تجارت میان دو کشور از ۳/۵ میلیارد دلار فعلی به ۵ میلیارد دلار طی دو سال آینده برسد. در این دیدار همچنین **زوهل منسفیلد**، رئیس شورای تجاری مصر و ترکیه نیز اظهار داشت: «هدف ما رسیدن به یک حجم واقعی تجارت میان دو کشور به میزان ۱۰ میلیارد دلار طی پنج سال آینده است».

انتخاب محمد مرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید مصر پس از انقلاب که پایگاه اصلی حامیانش را اسلام‌گرایان و به‌ویژه گروه اخوان‌المسلمین و حزب عدالت و آزادی مصر تشکیل می‌دادند، باعث شد که پیوندهای سیاسی و اقتصادی



دو کشور در منطقه عمیق‌تر از پیش شود و طی مدت ریاست‌جمهوری وی، مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی دو کشور در بیشتر موارد مشابه بود. اعتقادات مشترک نخبگان حزب عدالت و توسعه ترکیه و اکثریت نخبگان گروه اخوان‌المسلمین مصر در ارتباط با ارائه یک اسلام دموکراتیک و میانه‌رو و همچنین نفی نظامی‌گری و رادیکالیسم از جمله مواردی هستند که این دو جریان را به هم پیوند می‌دهند. در ارتباط با گروه اخوان‌المسلمین باید اضافه کرد این جریان از دهه ۱۹۹۰ روند دموکراتیزاسیون خود را آغاز نمود و در این دوره وارد عرصه رقابت سیاسی شد و تجربه مهمی را در حوزه دموکراسی و حزب به‌دست آورد. در این ارتباط و به‌لحاظ نظری اخوان دست به تلفیق بین نظریه‌های شورا در مباحث اسلامی و ادبیات دموکراتیک زد. اخوانی‌ها با این مبنا بیشتر به‌سمت دموکراسی تمایل پیدا کردند و اصولی را از جمله وجوب شورا، نفی انقلاب‌های رادیکال، نفی نظامی‌گری و اندیشه بسیار مهم صبر و تدریج که در ادبیات آنها وجود داشت را در نظر گرفتند و لذا در حال حاضر بین مسلمانان سنی‌مذهب، اخوان دموکراتیک‌ترین و سازگارترین گروه و جریان با ادبیات مدرنیته است (فیرحی، ۱۳۹۲).

اما این روابط خوب چندان به درازا نکشید و کودتای ارتش مصر علیه رئیس‌جمهور منتخب این کشور و برکناری وی از قدرت و همچنین بازداشت بسیاری از رهبران اصلی این جریان و انتصاب رئیس دولت جدید و در ادامه نیز حمایت‌های برخی دول منطقه از این اقدام باعث شد که دولت ترکیه به‌شدت و مکرر این کودتا را محکوم کند و تاکنون اردوغان بیشترین انتقادات را نسبت به آن ابراز داشته است. حتی وی تا آنجا پیش رفت که بیان داشت کودتاچیان مصر با همکاری دولت اسرائیل به طرح‌ریزی و انجام این کودتا اقدام نموده‌اند. از زمان کودتا تا زمان نوشتن متن حاضر، روابط دو کشور تیره شده است، دولت ترکیه پس از کودتا در مصر درحال از دست دادن تواناییش برای تأثیرگذاری بر وقایع این کشور است و زمانی که موازنه تجاری بین دو کشور ۴ میلیارد دلار به سود ترکیه است، دولت ترکیه از قطع روابط و سست شدن پیوندهایش با این کشور زیان بیشتری متحمل خواهد شد. به‌علاوه پس از کودتا واکنش‌های ایدئولوژیک دولت ترکیه در قبال حوادث مصر افزایش یافته و پیگیری رویکرد اقتصادی در واکنش‌های

اخیر این کشور کمتر مشاهده می‌شود. از جمله دلایل این گونه واکنش‌های دولت مذکور از یک سو می‌تواند مرتبط با آسیب‌های جدی‌ای باشد که نظامیان ترک طی دهه‌ها دخالت و سیطره بر روندهای سیاسی این کشور ایجاد کردند و از سوی دیگر در نظر دولت ترکیه کودتا برضد دولت منتخب برآمده از جریان اخوان المسلمین می‌تواند تحقق رؤیای این کشور برای ساخت منطقه‌ای نوین را که در آن دولت‌های اسلام‌گرای میانه‌رو و دموکراتیک و متحد هم بر سر کارند با موانعی مواجه سازد.

۵. ترکیه و لیبی

در جنبش‌های اخیر در منطقه بیشترین ضرر و آسیب به سیاست خارجی و سیاست اقتصادی ترکیه از سوی لیبی به وجود آمد. در واقع می‌توان گفت جنگ داخلی در این کشور، به‌ویژه در ابتدای شکل‌گیری آن یک بحران جدی برای دولت ترکیه تلقی می‌شد و این امر باعث شده بود دولت ترکیه نسبت به حضور خود به‌عنوان یک نیروی فعال برای تغییر رژیم در این کشور چندان تمایلی نداشته باشد، زیرا منافع اقتصادی ترکیه، و تجارت و سرمایه‌گذاری‌ها و همچنین حضور حدود ۲۵۰۰۰ کارگر ترک در لیبی شرایط این کشور را با مصر متفاوت ساخته بود و لذا دولت ترکیه در ابتدا رویکردی محتاطانه را در قبال رویدادهای این کشور در پیش گرفت. دولت ترکیه در مراحل اولیه، تمایلی به عملیات ناتو در لیبی نداشت و همین مسئله باعث شده بود که دولت مزبور تحت انتقادات بسیار جدی نیروهای مخالف و همچنین جامعه بین‌المللی به‌خاطر انفعال و مدارایش در ارتباط با موجودیت رژیم قذافی قرار گیرد. این مخالفت‌های ابتدایی ترکیه حتی باعث آن شد که در بنغازی به‌عنوان دومین شهر بزرگ لیبی و شهری که اعتراضات این کشور از آنجا آغاز شد، معترضان پرچم ترکیه را آتش زده و تلاش کنند تا به کنسولگری این کشور حمله برند (Barkey, 2011). در چنین شرایطی دولت ترکیه با ناامیدی از ماندگاری رژیم قذافی برای حفظ منافع و موقعیت خود در آینده این کشور و با تغییر رویکرد خود در این ارتباط به حمایت از مخالفان پرداخت.

ترکیه اولین قدم‌های استوار خود را در جهت نزدیکی به مخالفان با به‌رسمیت شناختن شورای انتقالی لیبی به‌عنوان نماینده واقعی و مشروع مردم این کشور در



چهارم جولای ۲۰۱۱ برداشت، در چهارچوب اتخاذ سیاست جدید، داوود اوغلو وزیر خارجه ترکیه طی سفری به بنغازی (مقر مخالفان قذافی) با تأکید بر راه‌حل سیاسی بحران لیبی، بیان داشت که «ترکیه از خواست‌های ملت لیبی و همچنین اتحاد و یکپارچگی این کشور حمایت می‌کند». در این ارتباط دولت آنکارا در دو نوبت مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار در اختیار شورای ملی انتقالی لیبی قرار داد. علاوه بر این، استانبول میزبان پنجمین نشست گروه تماس لیبی که هدف آن حمایت از خیزش آزادیخواهان مردم لیبی بود شد. در این نشست داوود اوغلو خواستار آن شد که شورای امنیت سازمان ملل نسبت به ایجاد چهارچوبی قانونی برای تأمین یک راه‌حل جهت آزادسازی دارایی‌های مسدودشده لیبی اقدام کند. تلاش دولت ترکیه برای برپایی این نشست‌ها و دیگر اقدامات این کشور، فرصت مناسبی را برای شورای انتقالی فراهم آورد تا بر مشروعیت بین‌المللی خود به‌عنوان تنها نماینده مشروع مردم لیبی بیافزاید. همان‌گونه که بیان شد ترکیه با تغییر موفقیت‌آمیز تاکتیک خود تا حدود زیادی توانسته است منافع اقتصادی خود را در این کشور حفظ کند و امیدوار است که بتواند حاکمان جدید و منتخب این کشور را که بیشتر تمایلات سکولار و لیبرالی داشته و به اسلام میانه‌رو معتقدند و مشابهت‌های دیدگاهی و سیستمی - نظری با دولت فعلی ترکیه دارند، به حوزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود و ساخت منطقه نوین وارد سازد.

۶. رویکرد خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تحولات کشورهای عربی

پیش از انقلاب، دولت ایران اصول سیاست خارجی خود را در پرتو اتحاد و ائتلاف با غرب تعریف می‌کرد و در منطقه خاورمیانه نیز با دولت‌های پیشرو عرب همچون مصر، مراکش، تونس و اردن و همچنین دولت اسرائیل روابط نزدیکی داشت. در منطقه خلیج فارس نیز هم‌زمان با برعهده گرفتن نقش ژاندارمی، تلاش گسترده‌ای داشت تا امنیت منطقه را به نفع غرب حفظ کند (ازغندی، ۱۳۸۷: ۱۰).^(۱) اما پس از سقوط رژیم پهلوی، اصول و آرمان‌های جدید برآمده از انقلاب اسلامی مبتنی بر استبداد و استکبارستیزی، استقلال‌طلبی، ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی، سیاست خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران را نیز تحت‌الشعاع قرار داد و در حوزه

منطقه‌ای شاخص‌ها و اهدافی همچون مخالفت با سلطه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش برای روی کارآمدن دولت‌های اسلام‌گرای همسو با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تهران و پیرو آن شکل دادن به خاورمیانه نوین یا به تعبیری دیگر و از آنجایی که اکثریت جمعیت در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مسلمان هستند، به‌دست آوردن نقش ام‌القرای اسلامی محوریت و اولویت یافت.

برای پیگیری اهدافی که به آنها اشاره شد، ثبات در سیاست‌های عمده می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد، لذا طی سال‌هایی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد شاهد آن بوده‌ایم که علی‌رغم روی کارآمدن دولت‌های مختلف و برپایی گفتمان‌های گوناگون در عرصه سیاست خارجی (اسلام‌گرایی انقلابی ۱۳۶۰-۱۳۵۸، آرمان‌گرایی امت‌محور ۱۳۶۳-۱۳۶۰، مصلحت‌گرایی مرکز‌محور ۱۳۶۸-۱۳۶۳، واقع‌گرایی اسلامی ۱۳۷۶-۱۳۶۸، صلح‌گرایی مردم‌سالار ۱۳۸۴-۱۳۷۶ و اصول‌گرای عدالت‌محور ۱۳۹۲-۱۳۸۴) و پیرو آن ایجاد تغییرات مقطعی در این عرصه، همواره اصول، ارکان و آرمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ثابت و پایدار بوده است و در عرصه بین‌المللی راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی کشور قرار گرفته است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). بخشی از ثبات مورد نظر به ماهیت ایدئولوژیک (اسلامی) نظام جمهوری اسلامی ایران و اصول و خط‌مشی‌های قانون اساسی آن و بخشی دیگر به اهمیت جایگاه رهبری به‌عنوان رفیع‌ترین رکن نظام جمهوری اسلامی و بالاترین مقام آن و تعیین‌کننده اصلی سیاست‌های کلان نظام و نیز ولایت مطلقه ایشان بازمی‌گردد. در واقع نقش اصلی و قاطع در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خارجی در نظام جمهوری اسلامی ایران را نهاد رهبری ایفا می‌کند و سایر نهادها تحت نظارت مستقیم و غیرمستقیم رهبری عمل نموده و بیشتر نقش مشورتی دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۶۲)

با توجه به موارد ذکرشده در مورد اصول و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و همچنین با عنایت به ثبات در استراتژی کلی سیاست خارجی آن، هر دوی منافع و ارزش‌ها در واکنش‌های ایران نسبت به تحولات اخیر منطقه اهمیت زیادی داشته‌اند. در این ارتباط می‌توان بیان داشت که سیاست



خارجی ایران در برخی از کشورهایی که از پیامدهای ناشی از این تحولات متأثر شده‌اند بیشتر بر روی منافع و در برخی دیگر بیشتر بر روی ارزش‌ها و آرمان‌های خود تأکید نموده است (Barzegar, 2011). ولی درنهایت و در یک قالب کلی می‌توان از منافع ارزش‌محور ایران در ارتباط با نحوه تعامل این کشور با تحولات اخیر منطقه سخن گفت.

۷. ایران و تونس

روابط ایران و تونس پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه در سال‌های جنگ ایران و عراق، به‌خاطر مواضع ایران در راستای صدور انقلاب اسلامی و همچنین حمایت آشکار دولت تونس از موضع عراق در جنگ و رویکرد آن کشور در سازمان‌های بین‌المللی علیه ایران، پرتنش و غیردوستانه بود؛ تا جایی که حتی روابط میان دو کشور در سال ۱۳۶۶ به‌طور کامل قطع شد و اگرچه روابط دیپلماتیک آنها در سال ۱۳۶۹ دوباره برقرار شد، ولی این روابط هیچ‌گاه مستحکم و نزدیک نبود.

تحت این شرایط و با آغاز خیزش‌های مردمی در کشور تونس و با امید به تغییر اساسی در روابط میان دو کشور، مقامات جمهوری اسلامی و به‌ویژه مقام معظم رهبری و پیرو آن دستگاه سیاست خارجی ایران حمایت آشکار خود را از قیام مردم این کشور ابراز داشتند. در این راستا، مقام رهبری در خطبه‌های نماز جمعه و در اولین واکنش خودشان نسبت به تحولات اخیر منطقه بیان داشتند: «انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ که باعث سرنگونی رژیم شاه شد، برای کسانی که تحت حکومت‌های مشابه با رژیم شاه هستند، الگوی مناسبی است»، ایشان عامل خیزش مردم تونس و مصر را احساس تحقیر و ذلت به‌خاطر طرفداری رژیم‌های حسنی مبارک و بن‌علی از اسرائیل و امریکا عنوان کردند و در ادامه از مردم مصر و تونس خواستند تا حول محور دین گرد آمده و به مقابله با غرب پردازند. همان‌گونه که در بیانات مقام معظم رهبری و همسو با آن اقدامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در رابطه با تحولات کشور تونس مشاهده می‌شود، می‌توان گفت که دولت ایران در قالب رویکرد هژمون مبتنی بر همکاری و بر پایه برخی از دلایل اتخاذ چنین رویکردی، همچون وارد ساختن دول منطقه به درون حوزه

فرهنگی و ارزشی خود و ایجاد نوعی انسجام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حوزه‌های منطقه‌ای، از ابتدا درصدد آن بوده است تا این کشور را به حوزه همکاری هژمونیک خود وارد سازد، و لذا تأکید دولت ایران بر برخی از جنبه‌های فرهنگی و سیاسی همچون الگوبرداری از انقلاب اسلامی ایران و گردآمدن حول محور دین و مخالفت با اسرائیل را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد.

در بررسی میزان انطباق وضعیت و تعامل میان اصول و مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با الگوهای حکومت‌داری، نهادهای دموکراتیک و مسئله اسرائیل و فلسطین با مواضع سیاسی عمده دولت جدید تونس می‌بایست به بررسی مواضع راشد الغنوشی، به‌عنوان یکی از مخالفان برجسته رژیم پیشین تونس و رهبر حزب النهضه به‌عنوان برجسته‌ترین حزب عرصه سیاسی حال حاضر این کشور پرداخته شود. وی در ارتباط با الگوی حکومت اسلامی، این‌الگو را در مصاحبه‌های مختلف خود و ازجمله مصاحبه با ماهان عابدین و همچنین نازنین مشیری رد کرده و پیوسته خاطر نشان نموده است که الگوی حکومتی مدنظر وی، مدل دولت ترکیه خواهد بود. وی در مصاحبه با ماهان عابدین در پاسخ به این پرسش که «آیا شما یک دموکراسی لیبرال به سبک غربی را در ذهن دارید یا بیشتر یک نسخه بومی از دموکراسی را؟» بیان داشت: «بهترین مدلی که من می‌توانم به آن فکر کنم، مدلی است که به‌وسیله حزب عدالت و توسعه در ترکیه اتخاذ شده است». الغنوشی همچنین پس از پیروزی حزبش در انتخابات مجلس مؤسسان این کشور ابراز داشت: «حزب تحت رهبری وی به حقوق زنان احترام می‌گذارد و الگوی اخلاق اسلامی را به جامعه تونس تحمیل نخواهد کرد. در تونس جدید، (نظام اقتصادی) بازار آزاد را در پیش می‌گیریم. کلید اصلاحات؛ آزادی، کرامت انسان و استقلال جامعه مدنی از حکومت است. دموکراسی برای همه است از برادران خود با هر دیدگاه سیاسی برای مشارکت و ساخت کشوری دموکراتیک دعوت می‌کنیم. تونسی‌ها این حق را دارند که حزب النهضه یا هر حزب دیگری را انتخاب کنند». همچنین در ارتباط با مسئله فلسطین به‌عنوان یکی از محوری‌ترین موضوعات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، الغنوشی در مصاحبه با الشرق الاوسط و در پاسخ به این پرسش که «آیا این امکان وجود دارد که تونس به عادی‌سازی روابط



خود با اسرائیل بپردازد یا نه؟» ابراز نمود: «ما بخشی از دنیای عرب هستیم، اتحادیه عرب اسرائیل را به عنوان دولتی صهیونیستی که در شناسایی حقوق فلسطینی‌ها و بازپس دادن سرزمین‌های اشغالی کوتاهی کرده، به رسمیت نشناخته است. اگرچه اتحادیه عرب راه حل دو دولت (فلسطین و اسرائیل) را پذیرفته و اگرچه فلسطینی‌ها - از عرفات تا عباس و تا حماس - این موضوع را پذیرفته‌اند، ولی دولت صهیونیستی همچنان به تجاوز و سیاست سرطانی شهرک‌سازی‌های خود در جهت نابودی سرزمین‌های باقی‌مانده فلسطینی‌ها ادامه می‌دهد. این پرسش نباید از عرب‌ها، بلکه باید از طرف دیگر (اسرائیل) پرسیده شود. چه کسی باید به خواسته‌های فلسطینی‌ها به عنوان کسانی که پیوسته در معرض ویرانگری و اشغالگری بی‌رحمانه قرار گرفته‌اند، پاسخ گوید».

با توجه به اظهارات الغنوشی و مواضع دولت جدید تونس در ارتباط با مسائلی همچون سیستم سیاسی، اسلام‌گرایی و همچنین نحوه برخورد با موضوع اختلافات و مناقشات فلسطین و اسرائیل که از جمله مؤلفه‌های مهم مدنظر ایران در ارتباط با نحوه تعاملش با تحولات اخیر در منطقه و از آن جمله در کشور تونس بوده است، می‌توان بیان داشت که رهبران جدید تونس درصدد برپایی یک حکومت اسلامی در این کشور نبوده و بیشتر خواهان الگویی میانه که هم به مبانی سکولاریسم و دموکراسی پایبند بوده و درعین حال به اسلام نیز در یک جامعه اسلامی توجه نماید، می‌باشند. بدین لحاظ الگو و نمونه سیستم حکومتی در نظر آنها، مدل دولت ترکیه است. از نظر موضوع فلسطین، میان مواضع دو کشور نزدیکی بیشتری ملموس است و هر دو مخالفت‌های جدی خود را نسبت به سیاست‌های تجاوزکارانه و بی‌رحمانه دولت اسرائیل و نادیده گرفتن حقوق فلسطینی‌ها ابراز می‌دارند. ولی تفاوت‌هایی نیز میان دو دیدگاه به چشم می‌خورد. در نظر دولت جمهوری اسلامی، کشورهای اسلامی باید در جبهه واحدی علیه تجاوزگری‌های دولت اسرائیل بایستند و تا احقاق کامل حقوق فلسطینی‌ها، مقاومت را ادامه دهند. ولی از طرف دیگر دولت جدید تونس بیشتر متمایل است احقاق حقوق از دست‌رفته فلسطینی‌ها را در قالب و چهارچوب سازمان‌های بین‌المللی و مواضع کلی جهان عرب و به‌ویژه در اتحادیه عرب پیگیری کند.

۸. ایران و مصر

روابط ایران و مصر که پیش از انقلاب اسلامی و به ویژه در دوره ریاست جمهوری *انور سادات* دوستانه بود، پس از پیروزی انقلاب و به دلیل اتخاذ سیاست صلح با اسرائیل توسط دولت مصر و امضای پیمان کمپ دیوید توسط سادات، به قطع روابط میان دو کشور به دستور امام خمینی انجامید (جوذکی، ۱۳۸۹). روابط میان دو کشور تا سال ۱۳۷۶ و روی کار آمدن *محمد خاتمی*، که اندکی بهبود یافت، پرتنش و حتی خصمانه بود. مقامات دولت ایران در سال‌های گذشته و پیش از تحولات اخیر این کشور در جستجوی این هدف بودند که مصر را به داخل یک اتحاد نزدیک جذب کنند. در این رابطه دولت ایران معتقد بود که پایه‌گذاری یک اتحاد میان تهران، دمشق، بغداد و قاهره می‌تواند نفوذ منطقه‌ای ایالات متحده را تضعیف کند، ولی از سوی دیگر مصر (رژیم مبارک) به مقاصد ایران مشکوک بود: به لحاظ داخلی، قاهره نگران پیوندهای میان ایران و سازمان‌های سیاسی مصر بود و از لحاظ منطقه‌ای نیز، دو قدرت استراتژی‌های متفاوت و حتی متضادی را در موارد مختلف و به‌عنوان مثال در برابر دولت عراق تعقیب می‌کردند. (Bahgat, 2009).

از آنجاکه دولت جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که اشاره شد تمام تلاش خود را برای ایجاد دوستی و اتحاد منطقه‌ای با مصر برای ایجاد یک جبهه جدید در مقابل اسرائیل و در نهایت برداشتن گامی مهم در جهت تحقق بخشیدن به نظم منطقه‌ای مورد نظر خود در دوران ریاست جمهوری مبارک در مصر به‌عمل آورده ولی نتیجه‌ای حاصل نکرده بود، هم‌زمان با آغاز اعتراضات در این کشور به حمایت گسترده رسانه‌ای و سیاسی از آن پرداخت. در این ارتباط وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران طی بیانیه‌ای اعلام کرد: «جمهوری اسلامی ایران خیزش مردم مصر را نویدبخش دستیابی به استقلال حقیقی و ایفای نقش حیاتی در خاورمیانه اسلامی می‌داند و از مردم و دولت‌های جهان می‌خواهد تا به حمایت از آن پردازند و ملاحظات محور امریکایی - اسرائیلی و تلاش آنها به‌منظور ایجاد انحراف در حرکت عدالت‌خواهانه مردم مصر را محکوم کنند». همچنین مقام معظم رهبری در سخنان خود در نماز جمعه تهران قیام مردم مصر را یک حرکت اسلامی و آزادی‌خواهانه دانسته و در ادامه و با توجه به نقش مصر در رابطه با موضوع

فلسطین ابراز داشتند: «... ملت مصر به تدریج دید که حاکمان چنان در سرسپردگی و اطاعت از امریکا افراط کرده‌اند که مصر به هم‌پیمان وفادار دشمن صهیونیستی و غاصب تبدیل شده است. سیطره امریکا بر حاکمان مصر همه زحمات گذشته آنان در حمایت از فلسطین را بر باد داد و مصر به بزرگ‌ترین دشمن فلسطین و بزرگ‌ترین حامی صهیونیست‌ها تبدیل شد. آنچه امروز در قاهره و دیگر شهرهای مصر مشاهده می‌شود، انفجار خشم مقدس و فوران عقده‌هایی است که در طول سالیان متمادی رژیم نامسلمان، خائن و دست‌نشانده با رفتار خود در دل مردان و زنان آزاده مصری متراکم ساخته است». با توجه به این اظهارات مشخص می‌شود که دولت جمهوری اسلامی آشکارا امیدوار بوده است تا دولتی اسلام‌گرا، انقلابی، ضدغرب و اسرائیل و در جبهه مقاومت در مصر مستقر شود و در این راستا و برای پیگیری مناسب این هدف تلاش‌های بسیاری به‌عمل آورد تا روابط دیپلماتیک خود را با مصر دوباره برقرار کند. از جمله اقدامات دولت ایران در این راستا می‌توان به تأسیس گروه دوستی ایران و مصر متشکل از نمایندگان مجالس دو کشور، ترتیب دادن بازدیدهای هیئت‌های مردمی مصر از ایران و سفرهای متعدد مقامات رسمی و غیررسمی ایرانی به مصر پس از سقوط رژیم مبارک اشاره کرد.

با برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری پس از سقوط رژیم مبارک و انتخاب محمد مرسی کاندیدای مورد حمایت اخوان‌المسلمین، جمهوری اسلامی ایران با این پیش‌فرض که روی کار آمدن یک دولت اسلام‌گرا که به‌لحاظ دیدگاه‌های خود در عرصه‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی از ایده‌های مکتبی و نظری گروه اخوان‌المسلمین تغذیه می‌شود و به تبع آن نزدیکی ایده‌های گروه مذکور با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی و مواضع مشترک احتمالی آنها در قبال مسائل مهم جهان اسلام نظیر مسئله فلسطین و سیاست‌های اسرائیل و نیز احتمال برقراری اتحاد ایران و مصر پس از برقراری روابط دیپلماتیک، این مسئله باعث خواهد شد تا شرایط منطقه در چهارچوب سیاست‌های منطقه‌ای ایران قرار گیرد. شکل‌گیری چنین پیش‌فرضی در اذهان مقامات ایرانی ریشه‌های تاریخی و سیاسی داشت، در این رابطه و در اوایل تأسیس جنبش اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۲۸، افرادی همچون **آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله قمی و نواب صفوی** از طرف ایران و شیخ حسن البناء،

عمر تلمسانی و محمدالغزالی از طرف اخوان المسلمین، تحرکات وحدت‌گرایانه را میان مسلمانان دنبال می‌نمودند و هر دو طرف مبنای کار خود را تأکید بر نقاط اشتراک مذهب و دوری از تعصبات خشک مذهبی قرار داده بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و برپایی حکومت دینی در ایران، اخوان المسلمین در مناسبت‌های مختلف همواره انقلاب ایران را مورد تأیید قرار می‌داد و حتی در سال پیروزی انقلاب اسلامی بیانیه‌ای صادر کرد و در آن، انقلاب ایران را الگویی برای مبارزات اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضداسلامی مصر دانست و از تمامی مسلمانان جهان نیز خواست از مردم ایران سرمشق بگیرند. در همین مقطع، اخوان المسلمین با انتشار بیانیه‌ای، امام خمینی را فخر اسلام و مسلمین معرفی نمود. همچنین این گروه به‌رغم اقدامات و تحرکات غیردوستانه و بعضاً خصمانه سادات و مبارک علیه ایران، چه در زمان جنگ صدام علیه ایران و چه پس از آن، همواره با اتخاذ مواضع معتدل، ایران اسلامی را مورد تأیید قرار می‌داد (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۰). به‌علاوه مخالفت‌های پیوسته اخوان المسلمین با رژیم اسرائیل، حمایت آن از آرمان فلسطین و مخالفت‌هایش با غرب و ایالات متحده (البته بیشتر از زوایای فرهنگی و اخلاقی) نیز پیش‌فرض مذکور را تقویت می‌نمود.

علی‌رغم این پیش‌فرض در طول یک سالی که محمد مرسی نماینده اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های اسلام‌گرا، مقام ریاست‌جمهوری را در مصر برعهده داشت، در واقع تغییری اساسی در رویکرد سیاست خارجی مصر در رابطه با ایران به‌وجود نیامد. عدم تغییر رویکرد دولت مصر در قبال ایران می‌توانست چند دلیل داشته باشد: به‌عنوان مسئله نخست به‌نظر می‌رسد که ماهیت تغییرات در مصر انقلاب نبود بلکه ترکیبی از اصلاحات^۱ و انقلاب^۲ بود که به آن در زبان انگلیسی "refolution" و در پارسی (انقلاب) می‌گویند و این بدان معناست که نظام قدیم مصر به‌طور کامل تغییر نکرده بود، قوه قضائیه همچنان در دست حزب اتحاد وطنی بود. ساختار ارتش نیز به‌طور کلی در دوره رژیم پیشین شکل گرفته، بخش‌های عمده قانون اساسی نیز میراث آن دوره و تغییرات در این قانون در حد افزودن چند ماده

1. Reformation

2. Revolution



بود و لذا بدین شکل نبود که اخوان المسلمین بتوانند همه چیز را تغییر دهند. بنابراین شاهد بودیم که دموکراسی تنها در بخشی از مصر و در حد قوه مجریه و اندکی از قوه مقننه عمل کرده و اخوان تنها توانسته بود ریاست جمهوری و بخشی از مجلس را به دست آورد و لذا کارایی چندانی نداشت (فیرحی، ۱۳۹۲) همچنین در مورد روابط دولت مرسى با ایران نیز محتمل است که تداوم حضور بازماندگان دولت مبارک و طرز تفکر وی به‌ویژه در نهادهای قضایی و نظامی - امنیتی یکی از دلایل کندی روند گفتگو و مذاکرات میان دوطرف برای ایجاد روابط دیپلماتیک و گسترش همکاری‌ها بوده است و لذا شاید دولت مرسى نیازمند فرصت بیشتر و شرایط بهتری برای تقویت رابطه با ایران بود. مسئله دوم به تضاد منافع دو کشور در ارتباط با تحولات داخلی سوریه بازمی‌گشت. تحولات داخلی سوریه و جنگی که در این کشور میان مخالفان دولت اسد و ارتش سوریه شکل گرفته است و در این میان حمایت‌های مادی و معنوی دولت جمهوری اسلامی از دولت بشار اسد، پیوسته اعتراض و مخالفت دولت مرسى به‌عنوان یکی از حامیان جدی مخالفان سوریه را به‌همراه داشت و این مسئله همواره به‌عنوان یکی از موانع در بهبود روابط دو کشور از سوی دولت مصر مطرح می‌شد. مسئله دیگر موضوع امنیت دولت‌های حاشیه خلیج فارس و همچنین منافع کلی کشورهای عرب بود که پیوسته به‌عنوان یک مؤلفه مهم و یکی از شروط دولت مصر برای تقویت روابط مصر با ایران مطرح شده است. به‌نظر می‌رسد که دولت مصر چه در دوره ریاست جمهوری مرسى و چه بعد آن از این موضوع بیشتر به‌عنوان یک برگ برنده در بازی منطقه‌ای خود استفاده می‌کند، به این معنا که می‌خواهد با بهره‌گیری از رقابت‌ها و برخی دشمنی‌های دول عربی و به‌ویژه دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس و نمایش خود به‌عنوان حامی این دولت‌ها و عدم تقویت روابطش با ایران، از پشتیبانی‌ها و حمایت‌های مادی و معنوی این دولت‌ها بهره‌مند شود.

پس از کودتای ارتش علیه دولت مرسى و روی کار آمدن دولت موقت نیز نه‌تنها تاکنون تغییری در روابط دو کشور به‌وجود نیامده بلکه حتی دولت جدید برخی از توافقات هرچند کوچک دولت مرسى با دولت ایران را نیز به حالت تعلیق درآورده است که از آن‌جمله می‌توان به قطع کلیه تبادلات گردشگر میان دو کشور

توسط دولت مذکور اشاره کرد. این عدم نزدیکی دولت برآمده از کودتا را با دولت ایران می‌توان از دو منظر بررسی نمود: به‌لحاظ داخلی و همان‌گونه که پیش از این و در مورد دولت مرسى مطرح شد، استمرار حضور بازماندگان رژیم و نوع تفکر حسنى مبارك در نهادهای قضایی و سیاسی - امنیتی این کشور (به‌ویژه پس از کودتا) باعث شد تا اینان همچون دوره مبارك علاقه‌ای به ایجاد و گسترش روابط با ایران نداشته باشند. به‌لحاظ منطقه‌ای نیز حمایت‌های عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت از کودتا و دولت برآمده از آن و نیازمندی دولت جدید به این حمایت‌ها و نیز رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان و اختلافات ارضی میان امارات متحده عربی و ایران بر سر جزایر سه‌گانه و مخالفت این دولت‌ها با نقش ایران در منطقه به‌ویژه در رابطه با سوریه، عراق و بحرین، باعث می‌شود که دولت جدید مصر در کنار این دولت‌ها قرار بگیرد و برای مثال **عدلی منصور**، رئیس‌جمهور و **حازم البیلاوی** نخست‌وزیر دولت جدید مصر در مورد رابطه مصر با ایران بیان داشته‌اند که هرگونه ارتباط و همکاری میان مصر و ایران در آینده منوط به رعایت منافع کشورهای عربی و کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد بود.

به‌لحاظ بررسی شاخص‌ها و اهداف ایران در تعامل با تحولات این کشور می‌توان بیان داشت که هرچند این احتمال وجود دارد که هر دولت جدیدی که در مصر بعد از سقوط مبارك مستقر شود روابط نسبتاً کمتری با ایالات متحده و اسرائیل تحت فشار افکار عمومی داشته باشد (Dassa kaye, wehrey & scott Doran, 2011) ولی این مسئله لزوماً به‌معنای مخالفت آن کشور با سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایالات متحده و همچنین مخالفت با موجودیت اسرائیل و سیاست‌های منطقه‌ای آن تعبیر نخواهد بود و انتظار می‌رود که دولت جدید مصر به روابط معمول خود با دو کشور تداوم بخشد. درباره‌ی شاخص دیگر ایران در تعامل با تحولات اخیر خاورمیانه، یعنی شکل دادن به نظم منطقه‌ای مورد نظر خود به‌وسیله تلاش برای روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرا در منطقه نیز می‌توان گفت که هرچند دولت ایران از روی کار آمدن دولت اسلام‌گرای مرسى استقبال کرد، ولی این موضوع لزوماً دولت مصر را دوست و متحد ایران نساخت. این دولت اسلام‌گرا هم با کودتای ارتش برکنار شد و دولت جدید نیز بیشتر دارای تمایلات



سکولاریستی است؛ در نتیجه و با توجه به موارد فوق می‌توان ابراز داشت که امید چندانی به نزدیکی و گسترش روابط دو کشور در آینده‌ای نزدیک مشاهده نمی‌شود.

۹. ایران و لیبی

روابط ایران و لیبی با پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی بسیار گسترش یافته و به سطح اتحاد و ائتلاف رسیده بود. بر مبنای این روابط معمر قذافی، رهبر سابق لیبی از مواضع ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کرد و به‌علاوه در جنگ میان ایران و عراق به حمایت مادی و تسلیحاتی از ایران پرداخت. در این رابطه حتی نزدیکی میان دیدگاه‌های دو کشور در موضوعات مهم جهان اسلام باعث آن شد تا دو کشور در اوایل دهه ۱۳۶۰ و طی بیانیه‌ای مشترک اعلام دارند «ایران و لیبی در یک سنگر در جهت هدف‌های واحد اسلامی به مقابله با دشمنان خواهند رفت». (دهقانی فیروزآبادی، ۲۶۰). در طول سال‌های پس از آن نیز به‌گفته **جاوید قربان اوغلی**، مدیرکل سابق افریقایی وزارت امور خارجه ایران: «برخلاف تبلیغات دولتی، ایران روابط خوبی با رژیم قذافی داشت و تنها مسئله مورد اختلاف موضوع امام موسی صدر بود». با آغاز قیام مردم لیبی دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل همکاری‌ها و سابقه دوستی‌ای که با رژیم قذافی داشت و مواضع آن دولت را در برخی از سیاست‌های اعلانی‌اش با شاخص‌ها و اهداف مورد نظر خود در منطقه همچون مخالفت با غرب و ضدیت با اسرائیل نسبتاً همسو می‌دید و نیز به‌سبب شرایطی که پیش‌بینی تحولات آینده این کشور را پیچیده می‌ساخت، سیاست محتاطانه‌ای را در واکنش به آن در پیش گرفت.

با حمله نظامی ناتو به این کشور دولت ایران به‌دلیل آنکه این حمله را در جهت افزایش قدرت مانور دولت‌های غربی و به‌ویژه ایالات متحده و پیشبرد سیاست‌های آنها در منطقه و در تضاد با اصول و اهداف تبیینی منطقه‌ای خود تلقی می‌کرد، مخالفت خود را با آن ابراز نمود. در همین رابطه رهبر ایران در نخستین اجلاس بیداری اسلامی با انتقاد شدید از سهم‌خواهی قدرت‌های خارجی در انقلاب‌های منطقه‌ای، دخالت ناتو و ایالات متحده در لیبی را باعث نابودی زیرساخت‌ها و خسارت‌های بی‌جبران به آن کشور دانستند. جمهوری اسلامی ایران

همچنین به دلیل همکاری‌های گسترده و نزدیک میان مخالفان قذافی (شورای انتقالی) و نیروهای ناتو و تردیدهایی که در مورد ایده‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی این شورا وجود داشت، بسیار دیر حمایت رسمی خود را از آن اعلام کرد و تنها یک روز پس از سقوط رژیم قذافی و درحالی‌که بیش از سی کشور این شورا را به رسمیت شناخته بودند، وزارت امور خارجه ایران تنها با صدور بیانیه‌ای تحولات لیبی را به مردم این کشور تبریک گفت و به‌علاوه بر این مسئله تأکید کرد که دولت ایران از ابتدا حامی مردم لیبی و درعین‌حال مخالف هرگونه دخالت خارجی در این کشور بوده است. همچنین وزارت خارجه ایران در ادامه بیانیه خود با اشاره به آرمان فلسطین و آرزوی همه ملل اسلامی برای تحقق آن ابراز امیدواری کرده بود که مردم لیبی در این مسیر پیشگام باشند.

با سقوط رژیم قذافی و پیروزی انقلابیون، دولت ایران به تدریج به تقویت مواضع خود در قبال انقلاب مردم لیبی و حمایت از آن پرداخت و به واگذاری کرسی لیبی در سازمان ملل به شورای انتقالی لیبی رأی مثبت داد. همچنین در ادامه این روند پیوسته در تلاش بوده است تا تأخیر خود را در ورود به صحنه تحولات داخلی لیبی جبران نموده و نقش خود را در آینده این کشور تثبیت و تقویت نماید.

در این راستا و در ارتباط با تحولات داخلی لیبی در دوره پس از پیروزی خیزش مردمی این کشور، نخستین انتخابات آزاد پارلمانی در آن سرزمین در ژوئیه ۲۰۱۲ برگزار شد. سه گروه عمده رقیب در این انتخابات را ائتلاف نیروهای ملی و لیبرال به رهبری محمود جبرئیل (نخست‌وزیر سابق دولت انتقالی لیبی)، حزب عدالت و سازندگی وابسته به اخوان‌المسلمین و حزب اسلام‌گرای تندروی الوطن تشکیل می‌دادند. در این انتخابات و درحالی‌که گروه‌های اسلام‌گرای این کشور در مورد دستیابی به یک پیروزی بزرگ، همچون دستاوردهای همفکرانشان در تونس و مصر امیدوار بودند، ولی درنهایت ائتلاف نیروهای ملی و لیبرال که دارای ایده‌های ملی‌گرایانه، سکولاریستی و لیبرالی می‌باشند، در این انتخابات پیروز شدند. در این مورد **علی زیدان** نیز که مورد حمایت ائتلاف مذکور بود و با پشت سرگذازدن نامزد اسلام‌گرای عدالت و سازندگی وابسته به اخوان‌المسلمین این کشور، به‌عنوان نخست‌وزیر موقت برگزیده شد.



با توجه به شرایط و تحولات پیش و پس از سقوط رژیم قذافی در لیبی که بدان پرداخته شد و در یک جمع‌بندی اجمالی از وضعیت تعامل جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با این تحولات می‌توان بیان داشت دولت ایران که همزمان با شروع جنبش مردم لیبی علیه رژیم قذافی و به‌دلیل روابط حسنه‌ای که با رژیم مذکور داشت، سیاست محتاطانه و بی‌طرفانه‌ای را دنبال می‌کرد با آغاز دخالت نظامی ناتو در این کشور مخالفت خود را با این حمله ابراز داشت، ولی در ادامه و پس از سقوط قذافی به تدریج در جهت تقویت روابط خود با شورای اصلی مخالفان قذافی (شورای انتقالی لیبی) که پس از سقوط وی قدرت موقت را در این کشور به‌دست گرفته بودند، گام برداشت. در مورد نتایج انتخابات پارلمانی لیبی و تأثیر آن بر تعامل میان دو کشور نیز باید افزود به‌دلیل آنکه ائتلاف نیروهای ملی و لیبرال با پشت سر گذاشتن گروه‌های اسلام‌گرا پیروز این انتخابات شده‌اند و از آنجاکه این ائتلاف دارای تفکرات لیبرالی، سکولاریستی و بالتبع تمایلات غرب‌گرایانه می‌باشد، درصدد بوده است تا روابط خود را با دول غربی تقویت کند، به‌علاوه همچون گذشته (دوران رژیم قذافی) مخالف سرسخت رژیم اسرائیل نیست. لذا با لحاظ نمودن موارد گفته‌شده و در تحلیلی نهایی به‌نظر می‌رسد دولت فعلی مستقر در طرابلس در بیشتر شاخص‌ها و مواضع سیاست داخلی و خارجی خود نزدیکی چندانی با اهداف منطقه‌ای ایران نخواهد داشت.

۱۰. مقایسه رویکرد ایران و ترکیه در قبال تحولات اخیر در تونس، مصر و

لیبی

پیش از هرچیز باید گفت به‌طورکلی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه هریک از منظری خاص به تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موسوم به بهار عربی نگریسته‌اند. از دیدگاه مقامات سیاسی ایران این تحولات همچون دنباله‌ای از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ می‌باشد و همان‌گونه که در آن زمان مردم ایران علیه دیکتاتوری شاه قیام کرده و یک نظام سیاسی اسلامی را در ایران برپاداشتند، مردم در کشورهای متأثر از این تحولات و از آن جمله در تونس، مصر و لیبی نیز علیه دیکتاتور کشور خود به‌پا خواسته و درصدد بوده‌اند تا با تأسی از نظام اسلامی

مستقر در ایران، احکام، سنن و مناسبات سیاسی و اجتماعی شریعت اسلام را در جامعه خود برقرار کنند. اما در طرف مقابل نخبگان سیاسی ترکیه تحولات اخیر در منطقه را به‌عنوان یک مرحله گذار، گذاری از دولت‌های استبدادی و تمامیت‌خواه به سیستم‌های سیاسی دموکراتیک و لیبرال مدنظر قرار داده‌اند. تفاوت دیدگاه دو همسایه نسبت به این تحولات حتی باعث شده تا هرکدام از دو طرف، این تحولات را با نامی جداگانه مورد اشاره قرار دهند، اگر این تحولات برای مقامات ایرانی با نام بیداری اسلامی شناخته شده است، در نظر مقامات ترکیه چیزی جز بهار عربی نمی‌باشد.

نوع نگاه و عملکرد دو کشور در مورد این تحولات می‌تواند تفاوت‌های دو سیستم حکومتی و همچنین اختلافات شکل‌گرفته منبث از آن و درنهایت زوایای مختلف رقابت آشکار و پنهان دو کشور در عرصه منطقه‌ای را نیز آشکار سازد و درواقع مشاهده می‌شود که دو کشور در میدان‌های مختلف در سرتاسر منطقه خاورمیانه برای افزایش قدرت و نفوذ خود درحال رقابت هستند (Malley, Sadjadpour & Taspinar, 2012) در همین رابطه بیشتر تحلیلگران تمایل داشته‌اند تا ظهور موارد مختلف تنش در روابط دو کشور به‌ویژه در عرصه تحولات منطقه‌ای جاری را به احیا و تجدید رقابت تاریخی میان ترک‌ها و ایرانی‌ها که به قرن پانزدهم میلادی بازمی‌گردد نسبت دهند. همچنین این مسئله به گستردگی مورد پذیرش قرار گرفته است که ملاحظات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی دو کشور به‌صورت هم‌زمان با رقابت مذکور همراه شده است (Sinkaya, 2012:138).

در این راستا تفاوت ساختاری سیستم‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور، تفاوت شاخص‌ها و اهداف آنها را نیز در تعامل با تحولات اخیر منطقه به‌دنبال داشته است. در همین رابطه جمهوری اسلامی ایران اگرچه آرمان‌های انقلابی خود را متعادل ساخته، ولی همچنان پیگیری ایدئولوژی و آرمان‌های انقلاب اسلامی در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی این کشور مشاهده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت شاخص‌ها و اهداف جمهوری اسلامی ایران در مورد تحولات اخیر منطقه را مواردی همچون مخالفت با سلطه غرب و به‌ویژه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش در راستای روی کار آمدن دولت‌های



اسلام‌گرای متمایل به ایدئولوژی و سیستم حکومتی ایران تشکیل داده است. اما در مقابل در ترکیه به‌لحاظ سیاسی و اقتصادی یک سیستم لیبرال، سکولار و غرب‌گرا (و بعد از سال ۲۰۰۰ و روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه: غرب‌گرا - اسلام‌گرا) بر سر کار است و لذا متفاوت از اهداف و شاخص‌های مورد نظر ایران، دولت ترکیه حفظ و افزایش منافع اقتصادی و مدل‌سازی از سیستم سیاسی‌اش در منطقه را به‌عنوان مهم‌ترین اهداف و معیارهای خود در تعامل با تحولات اخیر منطقه مدنظر قرار داده است. به‌نظر نگارنده به‌رغم تفاوت‌های موجود میان اهداف و همچنین شاخص‌های ایران و ترکیه در تعامل با این تحولات، دو کشور هدف نهایی مشابهی را در منطقه جستجو می‌کنند و آن هدف مشابه، همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری و در مورد رویکرد هژمون مبتنی بر همکاری بحث شد، ساخت منطقه‌ای نوین با همکاری دولت‌های برآمده از تحولات موسوم به بهار عربی است.

حال با توجه به این شاخص‌ها و اهداف، نه‌تنها اقدامات دو کشور در عرصه تحولات در سه کشور تونس، مصر و لیبی با یکدیگر تفاوت داشته است، بلکه حتی اقدامات هر یک از این دو کشور در هرکدام از این سه کشور نیز متفاوت بوده است. در ارتباط با تحولات در کشور تونس چون حجم تجارت و نیز سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در این کشور بسیار پایین بود، ترکیه از همان آغاز جنبش این کشور به حمایت از آن پرداخت و از لزوم گذار تونس به دموکراسی سخن گفت و تلاش داشت تا سیستم سیاسی خود را به‌عنوان مدلی که می‌تواند از سوی دولتمردان آینده این کشور مورد توجه قرار گیرد، مطرح کند. تلاش‌های دولت ترکیه با موفقیت همراه بود و پس از سقوط دولت بن علی، راشد‌الغنوشی به‌عنوان رهبر معنوی جنبش تونس و یکی از عمده‌ترین مخالفان رژیم سابق و نیز برخی دیگر از مخالفان اصلی که در روند تحولات این کشور نقش مهمی ایفا نموده‌اند، پیوسته علاقه‌مندی خود را برای روی کارآمدن یک سیستم سیاسی مشابه مدل ترکیه ابراز داشته‌اند. بدین لحاظ شاهد آن بوده‌ایم که با استقرار دولت جدید در تونس روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دو دولت به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای افزایش یافته است. در رابطه با تعامل ایران با تحولات در تونس، از آنجاکه روابط دو کشور پس از انقلاب هیچ‌گاه دوستانه و مستحکم نبود، مقامات دولتی ایران با آغاز جنبش این کشور

حمایت خود را از آن اعلام کرده و امیدوار بودند مخالفان بن‌علی با الگوبرداری از انقلاب اسلامی یک رژیم سیاسی اسلام‌گرا را که با سیاست‌های منطقه‌ای ایران به‌ویژه در مورد موضوع اسرائیل و فلسطین همراه باشد، در این کشور مستقر سازند ولی شواهد تاکنون حکایت از آن داشته است که نخبگان سیاسی جدید تونس درصدد برپایی حکومتی اسلامی مشابه مدل ایران نبوده و یک سیستم سیاسی سکولار و دموکراتیک همچون سیستم سیاسی ترکیه را ترجیح می‌دهند. دولت جدید این کشور همچنین روابط معمول تونس با غرب را تداوم بخشیده و در مورد موضوع اسرائیل و فلسطین نیز تمایل دارد به‌جای تعریف جایگاه خود در چهارچوب جبهه مقاومت مدنظر ایران، حل‌وفصل این مسئله را در چهارچوب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال کند.

در مورد مصر و نحوه تعامل دولت ترکیه با تحولات این کشور، دلایلی همچون رقابت استراتژیکی (پنهان) دو دولت در منطقه در دوره ریاست‌جمهوری مبارک، پایین بودن سطح روابط اقتصادی آنها در آن دوره و همچنین نزدیکی دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی مقامات حزب عدالت و توسعه که دولت را در ترکیه در اختیار داشته‌اند و افراد شاخص گروه اخوان‌المسلمین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین گروه‌های مخالف رژیم مبارک، باعث شد دولت ترکیه در طول قیام مردم مصر از آنها حمایت کند. با سقوط مبارک و انتخاب مرسی، کاندیدای اخوان‌المسلمین به‌عنوان رئیس‌جمهور این کشور و نزدیکی ایده‌های سیاسی داخلی و منطقه‌ای آن با دولت ترکیه، روابط دو کشور در بیشتر زمینه‌ها در حال گسترش بود؛ ولی به‌دنبال وقوع کودتای ارتش علیه دولت مرسی و برکناری وی و درپی آن، مخالفت شدید ترکیه با این اقدام، روابط دو کشور تیره شده و در حال حاضر نیز به‌دلیل تغییرات پی‌درپی و تداوم بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی در مصر نمی‌توان تحلیل دقیقی از آینده روابط دو کشور ارائه کرد. در موضوع تعامل ایران با تحولات اخیر مصر، می‌توان بیان داشت دولت جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل آنکه با این کشور روابط سیاسی نداشت و همچنین دو کشور استراتژی‌های متفاوتی را در منطقه دنبال می‌کردند، هم‌زمان با آغاز اعتراضات در این کشور به حمایت گسترده از آن پرداخت. نخبگان سیاسی ایران همچنین پس از روی کار آمدن کاندیدای

اخوان المسلمین به دلیل ذهنیتی که از سابقه تاریخی فعالیت‌های اخوان به‌عنوان یک جماعت اسلامی میانه‌رو و حامی انقلاب اسلامی ایران و نیز سابقه مخالفت‌های مکرر این گروه با سیاست‌های تجاوزکارانه اسرائیل علیه فلسطینیان و سیاست‌های سلطه‌جویانه غرب و به‌ویژه ایالات متحده داشتند، از ابتدای انتخاب مرسى به ریاست جمهوری مصر، حمایت خود را از دولت وی صریحاً ابراز داشتند، اما در طول یک سالی که وی دولت را در مصر در اختیار داشت، تغییری اساسی در روابط دو کشور ایجاد نشد. این دولت همچنین به روابط خوب پیشین مصر با غرب و ایالات متحده تداوم بخشید و در این زمینه تنها تفاوتی که در سیاست خارجی دولت وی با رژیم پیشین مشاهده شد مواردی از اعلان مخالفت جدی‌تر این دولت نسبت به سیاست‌های اسرائیل علیه فلسطینیان بود. پس از کودتا و استقرار دولت جدید نیز به دلیل تمایلات سکولاریستی این دولت و همچنین روابط گرم آن با دولت عربستان سعودی به‌عنوان رقیب منطقه‌ای ایران و دولت امارات متحده عربی به‌عنوان دولتی که با ایران اختلافات جدی ارضی (مسئله جزایر سه‌گانه) دارد و همچنین انتظار تداوم روابط معمول مصر با ایالات متحده و اسرائیل همچون دوره مبارک به‌نظر می‌رسد نمی‌توان به تقویت روابط دو کشور حداقل در آینده‌ای نزدیک امید داشت.

در مورد کشور سوم مورد بررسی یعنی لیبی و نحوه رویکرد دولت ترکیه در قبال تحولات این کشور، همان‌گونه که پیشتر بیان شد، از آنجاکه دولت ترکیه منافع اقتصادی گسترده‌ای را در این کشور در دوره حکومت قذافی کسب کرده بود، با شروع مخالفت‌ها در این کشور سیاست محتاطانه‌ای در پیش گرفت؛ اما هنگامی که از سوی مخالفان متهم به همکاری با رژیم قذافی برای ماندگاری وی در قدرت و تثبیت دوباره اوضاع به نفع وی شد و نیز پس از آنکه دیگر امیدی به تداوم رژیم قذافی در این کشور نداشت، به‌منظور حفظ منافع خود و در یک تغییر جهت عمده و سریع به مخالفت با رژیم قذافی و پشتیبانی از شورای انتقالی لیبی پرداخت و تلاش‌های گسترده‌ای را در راستای افزایش مشروعیت بین‌المللی شورای فوق‌به‌عمل آورد. پس از مدتی با سقوط قذافی و همچنین برگزاری انتخابات پارلمانی در این کشور و پیروزی جریان ملی‌گرا - لیبرال‌ها و انتخاب نامزد این جریان

به‌عنوان نخست‌وزیر لیبی از سوی کنگره ملی آن کشور و نیز نزدیکی دیدگاه‌های سیاسی دولت جدید این کشور و دولت ترکیه، دولت اخیرالذکر هم به‌دلیل حفظ و افزایش منافع اقتصادی خود در این کشور و هم به‌منظور آغاز روند گذار این کشور به عصر نوینی از حاکمیت دموکراتیک (علی‌رغم تداوم بی‌ثباتی‌های سیاسی در این کشور) توانسته است به بخش قابل ملاحظه‌ای از اهداف خود در لیبی دست یابد. در موضوع نحوه تعامل جمهوری اسلامی ایران با روند تحولات در کشور لیبی می‌توان بیان داشت به‌دلیل روابط نسبتاً خوب ایران و لیبی (پس از انقلاب) در دوره رژیم قذافی و نیز به‌سبب مخالفت‌های گاه‌وبیگاه قذافی با سیاست‌های غرب و به‌ویژه ایالات متحده و ضدیت وی با اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطینیان و نزدیکی‌ای که بدین لحاظ میان برخی از سیاست‌های منطقه‌ای دو کشور وجود داشت، دولت جمهوری اسلامی ایران در آغاز شکل‌گیری انقلاب این کشور سیاست محتاطانه‌ای در پیش گرفت و با حمله نظامی ناتو به این کشور مخالفت کرد، اما با سقوط رژیم قذافی به‌تدریج حمایت خود را از مخالفان و شورای انتقالی لیبی افزایش داد و پیوسته تاکنون در تلاش بوده است تا روابط خود را با این کشور در دوره جدید حاکمیتی آن گسترش دهد. پس از برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور و پیروزی ائتلاف نیروهای ملی‌گرا و لیبرال و انتخاب نامزد این ائتلاف به نخست‌وزیری و دیدگاه‌های سکولاریستی و لیبرالی آن و نیز تداوم روابط معمول این کشور با دولت‌های اروپای غربی و ایالات متحده و برخلاف دوره رژیم سابق، عدم ابراز مخالفت سرسختانه و شدید با رژیم اسرائیل، به‌نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی تغییری در سطح و میزان روابط دو کشور به‌وجود آید. دولت لیبی درحال بازسازی شرایط داخلی این کشور است و لذا نیاز به ثبات و آرامش در این مقطع باعث شده است این کشور سیاست خارجی ملایمی را در پیش گیرد.

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای، با توجه به شاخص‌ها، اهداف و منافع خود به‌تعمیل با روند تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران بر مبنای



شاخص‌ها و اهدافی همچون مخالفت با سلطه غرب و به‌ویژه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش در راستای روی کار آمدن دولت‌های اسلام‌گرای متمایل به خود در منطقه، و دولت ترکیه براساس دو شاخص و هدف عمده حفظ و افزایش منافع اقتصادی و مدل‌سازی از سیستم سیاسی خود، به اقداماتشان در این رابطه سازمان داده‌اند.

در همین زمینه و به‌رغم رویکردهای متفاوت دو کشور در ارتباط با تحولات اخیر، به‌ویژه در سه کشور تونس، مصر و لیبی که روند تغییرات در آنها از سرعت و عمق بیشتری برخوردار بوده است و به‌علاوه با لحاظ نمودن دگرگونی‌هایی که این تحولات تاکنون در نظم منطقه‌ای پیشین به‌وجود آورده و همچنین احتمال تداوم روند این تغییرات در آینده، به‌نظر نگارنده می‌توان در ماورای اهداف یادشده، یک هدف مهم و نهایی مشابه را نیز در پیگیری سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه مشاهده کرد. این هدف عبارتست از اینکه هر دو کشور درصددند تا به نظم منطقه‌ای مورد نظر خود شکل داده و منطقه نوینی را پدید آورند. برای دستیابی به این هدف مهم نیز دو کشور تاکنون تلاش‌های گسترده‌ای را در جهت بهره‌گیری بیشتر از فرصت‌هایی که این تحولات و تغییرات در راستای قبولاندن نقش هژمونیکی که هرکدام در منطقه برای خود قائل هستند - به جنبش‌ها و دولت‌های برآمده از آنها - و نیز هم‌سو نمودن جهت‌گیری‌های عمده دولت‌های فوق با راهبردهای کلان خود، به‌عمل آورده‌اند.

حال با توجه به شاخص‌ها و اهداف متفاوت و مشابهی که برای دو کشور و در ارتباط با تعامل آنها با تحولات اخیر منطقه بیان شد و نیز بررسی و مقایسه‌ای که در بخش پیشین مقاله از نحوه رویکرد جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در رابطه با روند تحولات در سه کشور تونس، مصر و لیبی به تفصیل ارائه گردید، در کلام پایانی می‌توان اظهار داشت که به‌رغم موفقیت‌های بیشتر ترکیه و کمتر ایران در پیشبرد مقاصدشان در مورد تحولات اخیر منطقه به‌ویژه در سه کشور مذکور، هر دو دولت با قبولاندن نقش هژمونیک خود در این منطقه و نیز ساخت منطقه نوین مطلوب خود فاصله زیادی دارند.*



یادداشت‌ها

سخنان بن روما (سفیر تونس در ترکیه) در ضیافت نهار سفارت تونس در آنکارا به تاریخ 2011/11/04. موجود در:

<http://www.todayszaman.com/news-261939-Turkey-is-a-privileged-partner-for-new-tunisia-ambassador-says.html>.

سخنان احمد داود اوغلو در دیدار با هیأتی از بازرگانان مصری به تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۰ موجود در:

<http://www.hurriyetdailynews.com/default.aspx?pageid=438&n=egyption-in-Turkey-for-new-business.ties-2011-09-19>.

موجود در:

<http://www.todayszaman.com/columnists-325984-Turkeys-bungled-Egypt-policy.html>.

سخنان احمد داود اوغلو وزیر خارجه ترکیه در سفر به بنغازی. موجود در:

<http://www.euronews.com/2011/07/04/Libyan-rebel-council-recievs-boots-from-Turkey>.

سخنان احمد داود اوغلو وزیر خارجه ترکیه در پنجمین نشست گروه تماس لیبی در استانبول. موجود در:

<http://www.euronews.com/2011/08/25/Turkey-calls-for-Libyan-assets-to-be-released/>.

برای مطالعات بیشتر در ارتباط با تاریخچه روابط ایران و تونس مراجعه کنید به سایت موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی آفران:

<http://afiran.ir/modules/publisher/item.php?itemid=323>.

بیانات رهبر جمهوری اسلامی ایران در خطبه‌های نماز جمعه تهران (۱۳۸۹/۱۱/۱۵). موجود در:

<http://leader.ir/langs/fa/index.php?p==bayanat&id=7772>.

متن کامل مصاحبه راشد الغنوشی با ماهان عابدین. موجود در:

<http://www.aljazeera.com/news/Africa/2011/02/2011233464273624.html>.

متن کامل مصاحبه راشد الغنوشی با نازنین مشیری. موجود در:

http://www.religion.info/english/interviews/article_516.

سخنان راشد الغنوشی پس از پیروزی حزیش در انتخابات مجلس موسسان این کشور. موجود در:

<http://www.asriran.com/fa/news/187231>.

متن کامل مصاحبه راشد الغنوشی با روزنامه الشرق الاوسط موجود در:

<http://www.aawsat.net/2011/12/article55243841>.

بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مورد تحولات در کشور مصر به تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۴. موجود در:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn8911140811>.

در نکته ۸ اشاره شد.

سخنان حازم البیلاوی نخست وزیر دولت موقت مصر در سفر به امارات متحده عربی (۱۳۹۲/۸/۶). موجود در:

<http://www.afkarnews.ir/vdcewp8wxjh8ffi.b9bj.html>.

متن گفتگوی جاوید قربان اوغلی، مدیر کل سابق آفریقایی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفتگو با سایت دیپلماسی ایرانی موجود در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/17588/>.

بیانات رهبر جمهوری اسلامی ایران در نخستین اجلاس بیداری اسلامی (۱۳۹۰/۶/۲۶). موجود در:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index/php?p=bayanat&id=8582>.

بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در ارتباطات با تحولات لیبی یک روز پس از سقوط رژیم قذافی (۱۳۹۰/۶/۱). موجود در:

<http://www.aftabnews.ir/fa/news/133136/>.





منابع

الف - فارسی

- ازغندی، علیرضا. ۱۳۸۷. *تاریخ روابط خارجی (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*، تهران: نشر قومس.
- جودکی، حجت‌ا.... ۱۳۸۹. «روابط ایران و مصر؛ موانع و راهکارها»، موجود در: دهقانی فیروزآبادی، جلال. ۱۳۸۹. *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- فیرحی، داوود. بهمن ۱۳۹۱. «دولت اخوانی و بحران دموکراسی در مصر»، موجود در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1912448/>.
- فیرحی، داوود. تیر ۱۳۹۲. «اخوان هنوز شانس پیروزی دارد» (گفتگوی دکتر فیرحی با سایت دیپلماسی ایرانی)، موجود در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918469/>.
- قاسمی، فرهاد. ۱۳۹۰. *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: نشر میزان.
- محمودیان، محمد. بهار ۱۳۹۱. «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۵، شماره ۵۵.
- نیاکوبی، امیر و حسین بهمنش. زمستان ۱۳۹۱. «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره ۴.

ب - انگلیسی

- Bahgat, Gawdat. Winter 2009. "Egypt And Iran: The 30-Year Estrangement", *Middle East Policy Journal*, Vol.XVI, No. 4.
- Barkey, Henri. 2011. "Turkey AndThe Arab Spring", *Carnegie Endowment For International Peace*, Available at: <http://www.carnegiendowment.org/2011/04/26/Turkey-and-arab-spring/uaa>.
- Barzegar, kayhan. April 2011. "Iran's InterestsAnd Values And The Arab Spring", *Belfar Center For Science & International Affairs*, Available at: http://Belfarcenter.ksg.harvard.edu/publication/20954/Irans_interests_and_val ues_and_the_arab_spring.html.

- Dassakaye, Dalia & Wehrey, Frederic & Scott Doran, Michael. July/August 2011. "Arab Spring, Persian Winter", **Foreign Affairs**, Vol. 90, No. 4 .
- Ergun, Saliha. 2012. "The Past and Future Relation Between Tunisia and Turkey", **Institute Of Strategic Thinking**, Available at: <http://www.Sde.org.tr/en/news/1869/the-past-future-trade-relation-between-Tunisia-and-Turkey.aspx>.
- Gulmez, Baris. September 2009. "Turkey New Middle East Policy", Available at: <http://www.changingturkey.com/2009/09/22turkey's-new-neighborhood-policy>.
- Jung, Dietrich. November 2011. "After The Arab Spring: Is Turkey A Model For Arab State?", **Center For Mellemoststudier-sidanskuniversity**, Available at: <http://www.static.sdu.Dk>.
- Malley, Robert & Sadjadpour, Karim & Taspinar, Omer. Spring 2012. "Israel, Turkey And Iran In The Changing Arab World", **Middle East Policy Journal**, Vol. XIX, No. 1.
- Onis, Ziya. 2012. "Turkey And The Arab Spring: Between Ethics And Self-Interest", **Insight Turkey**, Vol. 14, No. 2.
- Sinkaya, Bayram. 2012. "Rationalization Of Turkey-Iran Relation: Prospects And Limits", **Insight Turkey**, Vol. 14, No. 2.
- Taspinar, Omer, 2008. "Turkey's Middle East Policies (between Neo-Ottomanism And Kemalism)", **Carnegie Endowment For International Peace**, Available at: <http://www.Carnegiendowment.org>.

